

یک دهه فلسفه سارتر

نیما شریفی



بعد به نوشتن روی آورد. «ژنه در کودکی دو بازی انفرادی موردهاقل داشت؛ بازی قدیس شدن... و بازی دزدشدن... قدیس جایگزین مادر ازدست‌رفته‌اش شده و دزدی جای مالکیت را گرفته بود». (صص۹–۶۸)

«برخلاف فیلسوفان معاصر ی مثل کامو که معتقدند به پوچی دنیا و پوچی انسان در دنیا رسیده‌اند، ژنه دنیا را سرشار از معنی می‌بیند. به نظر کامو، پوسته نازک معانی کاهی ذوب می‌شود و واقعیت درنده بی‌معنایی را آشکار می‌کند، به نظر ژنه، واقعیت است که به واسطه معانی ناآشنا کنار زده می‌شود، ژنه در «حالت بهت» و همین حیرت، هم‌زمان واقعیت و نتایج اعمال دگرگون‌کننده خود را درک می‌کند. این حالت بهت نخواستی از «تماس با واقعیت و درک آن است. منتها واقعیتی که در حالت بیگانه‌شدن او از آن درک شده است.» (صص۸۵)

شاید همین اشباع ذهن از معانی است که ابهام در بیان و فاصله‌ای نایموندی بین شناخت و وجود ایجاد می‌کند. سارتر ابهام در نوشتن را برمی‌تابد و نگفته‌هایش را در میان سطرها می‌گنجاند. فیلسوف در نوشته‌هایش آنچه را نمی‌تواند بگوید، آشکار می‌کند. در مجموع رابطه انسان با خودش مبهم است. «زبان باید با زور به کار گرفته شود ولو آنکه چنین چیزی مستلزم شوراندن زبان علیه خودش و به‌کارگیری نقایص و ابهامات و تناقضات آن باشد. در واقع، ما باید از طریق ملاحظاتی در باب «طبیعی‌بودن»، فلسفه‌ورزی

این دیدگاه را که زبان متافیزیکی با زبان روزمره متفاوت با بیش از آن در برابر آریز کرد؛ یعنی هر چیزی که در دنیای ما وجود دارد، معیار است برای اختلاف میان زبان و تجربه‌ای که دائما از امکانات تعبیر زبان پیشی می‌گیرد... در اینجا ما باید کارمان را بر صفا به نشان‌دادن تبدیل‌شدن تجارتی که بیرون از زبان رخ می‌دهند به زبان، محدود کنیم.» (ص ۱۵)

اندیشه و وجود

سؤال اجتناب‌ناپذیر، رابطه دیالکتیکی اندیشه و وجود و امکان یا عدم امکان فروکاست یکی به دیگری است. مارکس هگل را سروته می‌کند. به یک اعتبار شاهد برتری جزم‌اندیشی هگل بر جزم‌اندیشی مارکسیستی هستیم؛ چراکه در دومی شکاف موجود میان اندیشه و وجود از بین می‌رود و کنش [یا پراکسیس]، شناخت صرف از تپاه می‌کند. برعکس باید گفت «اندیشه تاآنجاکه تشکیل‌دهنده وجود است، نشان‌دادن تبدیل‌شدن تجارتی که بیرون از زبان رخ می‌دهند به زبان، محدود کنیم.» (ص ۹۵)

در شناخت جهان، آن‌گونه که دانشمندان بدان اشتغال دارند، شناخت و شناسنده خود را محو و سرکوب می‌کنند و صرفا به اجزایی از جهان تبدیل می‌شوند.

«این شکل از ماده‌باوری واقعا دیالکتیکی نیست و درعین‌حال تعریف آن را در فلسفه مارکس می‌شود یافت؛ فهم ماده‌باورانه از جهان صرفا یعنی فهم جهان به آن صورتی که هیچ‌چیز نامربوطی از بیرون به آن اضافه نشده باشد.» در این برداشت انسان به‌مثابه یکی نوعی دیالکتیک طبیعت در دل آن قرار داده و فرض می‌شود تحت نظارت ما در تطابق با قوانین طبیعت شکل گرفته

است؛ یعنی به‌مثابه مادیت محض تحت سیطره قوانین فرضا جهان‌شمول دیالکتیک... همه چیز باید همواره به تمامیت تاریخ طبیعی برگردد. تاریخی که تاریخ انسانی صرفا مقطعی از آن است. در این چارچوب نظری، اندیشه واقعی به‌مثابه کنش [یا پراکسیس] نمی‌تواند متصور باشد... اندیشه صادق هرچه کمتر بشری، هرچه کمتر زنده و برآیند کامل است. ایده مبدل به شیئی می‌شود که اشیا بر آن دلالت می‌کنند نه مبدل به عملی دال‌ل‌گر. انسان زنده انضمامی با روابط انسانی و اندیشه‌های درست و غلط و اعمال و اهداف واقعی‌اش، برای این نظامی که بسته شده و او را بیرون رها کرده، جسمی بیگانه است. به جای او عینی مطلق وجود دارد، چون نزد مارکسیست جزمی چیزی که ذهن نامیده می‌شود، صرفا عینی است که محور واکنش‌هایی خاص قلمداد شده است... این عینی‌انگاری از حقیقت وجودی است که نمود فرضی خود را برای آگاهی‌ای جهان‌شمول نمایان می‌سازد؛ احتمالا نوعی ذهن جهان‌شمول، دیالکتیک را قانون جهان تلقی می‌کند. نتیجه همه این مطالب این است که ما به ایدئالیسم جزمی تمام‌عیاری دچار شده‌ایم. (صص۸۷–۸۸)

همن روز سارتر روانکاوی را به سبک مارکسیست‌های ارتدوکس در نمی‌کند بلکه آن را – با تمام کاستی‌هایش – رویه‌ای می‌داند که در عمل تضادی بی چارچوب فلسفی مارکسیستی ندارد. «روانکاوی بنیان نظری ندارد و صرفا شوگرد بسیار خوبی برای تحقیق در حوزه‌ای حیاتی است. واقعیت انسانی است.» (ص ۱۸)

نظر اگزیستانسیالیسم سارتر، روانکاوی واسطه‌ای بین طبقه کلی و فرد کشف می‌کند، به نام خانواده جزئی، خانواده واجد خصلتی تاریخی است که در درون هر کودکی زیسته می‌شود. سارتر اعتقاد دارد روانکاوی «تقدم نهادها را زیر سؤال نمی‌برد. کاملا به عکس، خانواده کودک، به عنوان همین خانواده جزئی، صرفا نقد ساختار خانوادگی متناسب با این طبقه خاص و تحت این شرایط است.» (ص ۴۴)

سارتر با موضوع فرایدیدارشناسانه اتکا بر زیست‌شناسی در حل و تبیین مسائل روانکاوانه مشکل دارد. زیست‌شناسی تقلیلی در روانکاوی از سویی همه چیز را توضیح می‌دهد و از طرف دیگر توضیح‌دهنده هیچ چیز نیست. همه چیز را توضیح می‌دهد از آنجاکه کل فرایندهای بوشیمیایی و عصب‌شناختی را تحلیل می‌کند و هیچ چیز را توضیح نمی‌دهد از آنجاکه فاعل و عامل را حذف می‌کند و عملا درباره هیچ‌کس حرف نمی‌زند و درباره چیزی دیگر صحبت می‌کند.

فرد و جامعه

در فصل پایانی کتاب، مفهوم گروه، کثرت آن، غیرارگانیک و رابطه‌محوربودنش در توصیفی پدیدارشناسانه از سارتر خوندنمای می‌کند. «گروه را می‌توان عین مادی و غیرارگانیک حوزه اجتماعی تلقی کرد. به وسیله گروه، کثرت تفکیک‌شده افراد فعال می‌توانند با عمل جمعی‌شان نوعی وجود تولید کنند که خودشان آن را به‌مثابه وحدت تشکیل می‌دهند.» (ص ۱۲۱)

انسان نیازمند در رابطه با محیط غیرارگانیک انسانی، البته نوعی انتزاع است. انسان همواره در انسان‌ها و از طریق

اندیشه

در رابطه متقابل، هر طرف می‌تواند از دیگری به

عنوان برآورنده اهداف خود استفاده کند. به این وساطت، دیگری نیز با قرار گرفتن در متن برنامه شخص اول، می‌تواند او را فریب دهد و هدف‌های خود را عملی کند. در رابطه‌های دوتایی، طرف‌های ثالث از اشیا گرفته تا انسان‌ها، به واسطه مادیتشان، گروه دوعضوی را متحد می‌کنند. «این انسان با استفاده از این ماشین به کارگری از این نوع خاص تبدیل می‌شود. در کارخانه، محصول تبلور کار نامعلوم است.» (ص ۱۱۱)
شاهدت خانوادگی ناگزیری در تعریف گروه‌های دو و سه تایی از جانب سارتر و زمیل وجود دارد. در گروه سه‌عضوی، فرد سوم می‌تواند با هر یک از دو نفر دیگر یک گروه دوعضوی تشکیل دهد.

گروه واقعیتی است تالیفی که در آن امکان تفکیک و پراکندگی اعضا همواره به‌طور پیشینی وجود دارد. آنچه از نظر سارتر – برخلاف دیدگاه جامعه‌شناسان – وجود دارد، دوگانه فرد-گروه نیست بلکه همواره هر عضو گروه شخص ناآثی محسوب می‌شود که می‌تواند رابطه گروه با اعضای دیگر را وساطت کند و رابطه بین هر دو شخص ثالث نیز از جانب گروه وساطت می‌شود. اعضای گروه با وحدت تالیفی که میانشان برقرار شده بیم، امید، آزادی و خشونت را به‌مثابه عناصر ضروری جایگزین آزادی پراکندگی از گروه و خیانت به آن و به این ترتیب آزادی را به ضرورت تبدیل می‌کنند. ضرورتی که زاینده تعهد است. «وقتی کنش از آزادی‌ها کنش مشترکی انجام می‌دهد تا بنیانی برای حفظ گروه بیابد، خود به خود شکلی از رابطه متقابل را ایجاد می‌کند که به واسطه سکون خویش برقرار می‌شود. سارتر این شکل تازه از رابطه متقابل را تعهد می‌نامد.» (ص ۱۳۵)

و ضرورتی که در قالب آزادی عضویت در گروه و پذیرش احتمالی خشونت در ازای خیانت یا خارج‌شدن از آن از جانب عضو گروه موردپذیرش قرار می‌گیرد. تعهد «گذار ضروری از شکلی بی‌واسطه از گروه در خطر نابودی است به یک شکل پایدار متفکرانه‌تر دیگر». (همان).

در گروه بقاءمحور ترسی همواره موجود اعضای گروه را دربر می‌گیرد که به آنها هشدار می‌دهد در صورت خیانت هر عضو گروه به‌عنوان شخص ثالث گروه از هم خواهد پاشید. جواب این ترس ارعابی است از جانب گروه که اعضایش را در صورت خیانت به‌شدت منکوب خواهد کرد. اما در گروه تعهدمحور هر عضو دیگری را به‌مثابه برادرش می‌پندارد که تا زمانی که نسبت به گروه متعهد است این رابطه برادری نیز برقرار می‌ماند و به محض خیانت رابطه برادری – که هم‌زمان رابطه پسرودن نیز هست – از او سلب شده و ارعاب-خشونت راهکاری مشخص برای نابودی وی در اختیار برادران سابقش قرار می‌دهد. رویه گروه علاوه بر ایجابی‌بودن (این کار را بکن) سلبی نیز هست (کار دیگری نکن). همه در یک نفر منحل شده و درک وی نمایانگر درک کل اعضاست.

وحدت گروه از بیرون توسط دیگری خارج از گروه می‌آید. فرد جنگ‌طلب درون حزب، نه به وساطت هم‌حزبی‌هایش که به وساطت دیگری‌ای که بیرون از گروه است آن را درک می‌کند؛ نگاهی که او به گروه به‌مثابه یک ابژه می‌اندازد و رابط‌های که این فرد بیرونی را شخص ثالث درون گروه تشکیل می‌دهد. همین وجود شخص ثالث بیرون گروه و درونی‌کردن این نگاه توسط او منجر به درونی‌کردن نگاه فوق توسط اعضای گروه به‌مثابه طرف‌های ثالث می‌شود و شرط دیگری–برای– دیگران–بودن اساسا شرطی است که گروه را زنده نگاه می‌دارد. در نهایت سازمان به نهاد تبدیل می‌شود و حاکم اراده‌اش را بر اقرار تحمیل می‌کند. «قدرت از مبتنی بر پذیرش نیست، بلکه پذیرش قدرت او درونی‌سازی ناتوانی ردکردن آن است... در این بخش جدید از تجربه تأثیر عمل گروه بر ناتوانی و پراکندگی اهدافش به وسیله حاکم منتقل می‌شود چون هدف عینی گروه در اهداف او تجسم یافته به نحوی که او و نهاد یکی هستند. م دولت‌ام.» (ص ۱۶۲)

سارتر همچنین سنخ‌های هویتی خاص مانند انزوا را تحلیل می‌کند و به‌مانند آدورن و مستقل از او مدعی می‌شود که «فرد واحد محض وجود ندارد. انزوا یکی از ساختارهای خاص جامعه‌گرایی است. در جمع‌بندی تاریخی، ناپدیدشدن واقع فر منزوی از طرف دیگری، یا فرد اجتماعی با نوعی کارکرد، برهمنای کنش ارگانیک به‌مثابه سازنده دیالکتیک انجام می‌شود. ما هرگز با فرد منزوی مواجه نمی‌شویم مگر به طور ضمنی و سلبی به‌مثابه مولفه نسبی دیالکتیک ساخته‌شده، یعنی به شکل غیاب بنیادین هرگونه تضمین هستی‌شناختی وحدت گروه. آن‌طور که به طور مثال، با اخراج شخصیتی از گروه در هدف مناقشه‌انگیز مضحمل‌کردن کثرت اشخاص در کیش شخصیت نشان داده می‌شود.» (ص ۱۶۲)

در انتهای کار، کتاب جمع‌بندی‌اش را از طبقه کارگر و شیوه مبارزه او پیش چشم مخاطبان می‌آورد. نباید فراموش کرد که مفهوم عمده و پیچیده‌ای چون تسلسل‌هایی است که حتی در اوج مابستی – و انقلاب – تحت تأثیرش قرار می‌دهند و این طبقه را نیازمند برگزیدگانی از کارگران می‌نماید. از نظر سارتر علم تاکنون فعالیتی بورژوایی بوده و دیالکتیک را به‌مثابه امری انسانی و تاریخی مدنظر قرار نداده است. دیالکتیک حقیقت فکری را به وسیله حقیقت عملی تعالی می‌دهد آن هم به دست وحدت تالیفی طبقه کارگری و روشنفکران آن. کمبود موجود در جهان در بطن خود حاوی نوعی خشونت است. در اینجا خشونت صرفا وحشیگری نیست بلکه درونی‌سازی مجدد قابل درک واقعیت محتمل کمبود از جانب هر شخص است. (ص ۱۷۵)
تاریخ همه‌کثرت‌ها را به همراه نزاع‌هایشان جمع‌بندی می‌کند و می‌تواند به‌مثابه طرف ثالث واقع شود. این آغاز راه است.

تصمیم‌گیری اخلاقی

فیلسوفان اخلاق گاهی برای ترسیم وضعیت‌های معمای اخلاقی مثال‌هایی از دنیای واقعی می‌زنند. مثلا در قرن نوزدهم یک کشتی در سواحل نیوفاندلاند بر اثر طوفان غرق شد. دو قایق نجات موفق شدند قبل از غرق‌شدن کشتی مسافران را از محل دور کنند. خیلی زود در یکی از قایق‌ها که جمعیت زیادی سوارش شده بود آب جمع شد. معاون اول ناخدا که مسئول هدایت قایق بود بر این نظر بود که تنها راه نجات و کم‌کردن بار آن است که تعدادی از مسافران را به دریا بیندازند. او استدلال کرد که سه خدمه کشتی برای کاراندن این قایق نجات بزرگ لازم‌اند، زنان و کودکان را باید نجات دهیم و زوج‌ها را نباید از هم جدا کنیم. معاون ناخدا و خدمه سیزده نفر مابقی را به دریا انداختند و قایق نجات پیدا کرد. معاون ناخدا را بعدها به جرم قتل‌های متعدد محاکمه کردند و او به حبس ابد محکوم شد. آیا کار معاون ناخدا اخلاقا صحیح بود؟

در فلسفه جدید اجتماعی دو رویکرد به معماهای اخلاقی وجود داشته: رویکرد فایده‌گرایانه و کانتی. هرچند در بسیاری موارد نهادهای تصمیم‌گیری و عموم مردم میانگینی از این دو را در زندگی عادی در پیش می‌گیرند. این دو نظریه هم به‌لحاظ روش‌شناختی و هم اخلاقی با هم متفاوت و در بسیاری موارد متعارض‌اند. اولین اصل اخلاق فایده‌گرا اصل فایده است. از نظر آنها یک عمل تا آنجا که در جهت حصول و تولید بزرگ‌ترین خوشی و سعادت برای بزرگ‌ترین عده باشد درست و حق است. فایده‌گرایان معتقدند پیامد نهایی اعمال است که درستی یا نادرستی آنها را تعیین می‌کند. در نقطه مقابل کانت‌گرایان انگیزه فرد را در اولویت قرار می‌دهند و نتیجه‌گرا نیستند. کانت قاعده‌ای جهان‌شمول تعریف کرد که طبق آن هر اخلاقی زمانی به‌قاعده است که بتوان آن را با قانون طبیعی جهانی‌ای توضیح داد که برای همه عاملان عاقل اعتبار دارد. برای فایده‌گرایان تجربه‌های مشخص همیشه به قواعد اخلاقی تقدم شناخت‌شناسانه دارند. درحالی‌که برای کانت‌گرایان قواعد اخلاقی همواره بر تجربه‌های مشخص تقدم شناخت‌شناسانه دارد. آنها عمومیت‌گرا هستند و از نظر آنها درستی یا نادرستی عمل به بافت اجتماعی موقعیت بستگی ندارد. کانت معتقد بود که اراده خیر و حسن‌نیتی متفرد مفهوم ذاتا خوب است و مدعی حسن‌نیت، انجام وظیفه است. تنها دلیل موجه برای ادای وظیفه همان وظیفه‌بودن آن است و هیچ دلیل دیگری نیاید داشته باشد و اگر کسی از ترس مجازات و یا به امید پاداش ادای وظیفه کند، تکلیف خود را انجام نداده است. قاعده اخلاقی اصلی همان کانت این است که شخص باید همواره چنان عمل کند که کویی شیوه عمل او قانون فرایر طبیعت خواهد شد و هم‌ه‌وقت قانون کلی خواهد بود. قاعده اساسی دیگر در فلسفه کانت بیان می‌کند که انسان غایت فی‌نفسه است و باید با هر انسانی، قواه خود و خواه دیگران به‌عنوان غایت رفتار کرد نه وسیله رسیدن به هدف. اتانازی، دسترسی به سابقه پزشکی بیماران و محرمانه‌بودن حوزه خصوصی، تروریسم، انجام آزمایشات پزشکی روی انسان، رشوه، مسائل محیط‌زیست، صداقت دانشگاهی، و... را می‌توان از مسائل مهمی دانست که ذهن فیلسوفان اخلاق را در دنیای معاصر به خود مشغول کرده است. به تعبیری می‌توان آنها را معماهای اخلاقی دانست.



اخلاق خلاق

دان مک‌نین

ترجمه: ادیب فروتن

انتشارات: ققنوس

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

یکشنبه ۱۶ آبان ۱۳۹۵

بررسی

جامعه‌شناسی آسیب‌های اجتماعی

روسی‌گری پدیده‌ای است که از کهن‌ترین ادوار حیات بشر در جوامع انسانی وجود داشته و در متون مختلف به روسی‌گری در میان بابلیان، هندیان، رومیان، یونانیان و ایران باستان اشاره شده است. به‌جز دوران ابتدایی که در آن اشکالی از روابط جنسی آزاد رواج داشته و البته این عمل در آن دوران روسی‌گری به حساب نمی‌آمد، تقریبا در تمام دوره‌های تاریخی این پدیده وجود داشته است. بنابراین آنچه این پدیده را از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت می‌کند، نوع و شکل آن و نحوه برخورد جوامع مختلف با این پدیده است. روسی‌گری یک واقعیت اجتماعی کهن و پدیده‌ای جان‌سخت است که به‌رغم اقدام حکومت‌ها برای حذف آن، همچنان در صحنه اجتماعی انسان‌ها حضور دارد. این پدیده غالبا یک مشکل یا مسئله اجتماعی محسوب شده و اغلب مورد تأیید جوامع نبوده، ازاین‌رو، حکومت‌ها نیز معمولا خود را ملزم به تلاش برای ازبیم‌برداشتن روسی‌گری دانسته و در برخورد با آن، روش‌ها و راهکارهای متفاوتی به کار گرفته‌اند. سازوکارهایی که هر حکومتی به کار بسته مبتنی بوده و در درک و دریافتی که از این پدیده داشته است. باین‌حال این درک و دریافت هرچه باشد، حداقل در جوامع امروزی، در نظام حقوقی منعکس شده است. بنابراین تعاریف حقوقی ارائه‌شده از روسی‌گری در قوانین و مقررات کشورهای مختلف به طور رسمی، مبانی نوع برخورد با آن بوده است. ازاین‌رو، مطالعه سیر تاریخی فحشا در بررسی وضعیت اجتماعی هر جامعه‌ای مهم است.

این مطالعات نشان می‌دهد این پدیده از کهن‌ترین انحرافات بشری است و از دیرباز به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی وجود داشته. باین‌حال، تحقیقات علمی کمی درباره آن صورت گرفته، چنانکه در نظر بسیاری از جامعه‌شناسان روسی‌گری گذشته‌ای طولانی اما تاریخچه‌ای کوتاه دارد. این امر به‌دلیل مشکلات جمع‌آوری اطلاعات علمی و قابل تعمیم از نمونه‌های مورد مطالعه روسپیان است، ازاین‌رو، فقدان تحقیقات دقیق و علمی منجر به نشر اطلاعاتی غلط درباره زمینه‌ها، عوامل، ماهیت و علل روسی‌گری شده است. به‌تازگی کتاب «جامعه‌شناسی روسی‌گری» سعید مدنی قهفرخی از سوی نشر کتاب پارسه منتشر شده که می‌کوشد در جهت جبران این ضعف، پدیده حاضر را با نگاهی دقیق در پرتو نظریات جامعه‌شناسانه و فکت‌های تاریخی بررسی کند. این کتاب گزارشی است از وضعیت روسی‌گری در جهان. کتاب حاضر، جمع‌بندی مطالعات سال‌های گذشته درباره روسی‌گری است. نویسنده ضمن مروری تاریخی بر وضعیت روسی‌گری در ایران و جهان و قوانین مرتبط با آن، مجموعه یافته‌های حاصل از مطالعه خود و همکارانش را با‌عنوان «ارزایی سریع وضعیت روسی‌گری در شهر تهران» به یافته‌های قبلی افزوده تا تصویری به‌روزتر و شفاف‌تر از موضوع ارائه دهد. او سطوح متفاوتی برای روسپیان قائل است: «از روسی سطح پایین تا مشخص. تفاوت اصلی آنها در این است که اولی بدون هرگونه انتخاب از هر تقاضای خدمات جنسی در قبال پرداخت پول استقبال می‌کند، به‌نحوی‌که رقابت در این سطح نازل باعث می‌شود که در چنین زندگی فقیرانه اسیر بماند. اما دومی می‌کوشد از ویژگی‌های فردی‌اش حداکثر استفاده را بنماید و برای خود امکان انتخاب مشتری را فراهم کند.» (ص۱۸)

جامعه‌شناسی روسپی‌گری
(بررسی آسیب‌های اجتماعی)
سعید مدنی قهفرخی
ناشر: بنگاه کتاب پارسه
چاپ اول: ۱۳۹۵
قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

روسپیان اغلب استثمار می‌شوند و فاقد امنیت برای زندگی هستند، اغلب اوقات بی‌پول هستند و از آنها سوءاستفاده می‌شود و تنها پاداشی که در زندگی نصیبشان شده فقر، بیماری و تنهایی است. کتاب مهم‌ترین تفاوت زنان تن‌فروش با زنان دیگر را در این می‌داند که «روسپیان اغلب دربرابر وضع اضطراری ناشی از فقر و نابرابری و برای گریز از پیامدهای نکبت‌بار آن وارد بازار تن‌فروشی می‌شوند، تا خود و خانواده‌شان را از وضعیت اسفبار نجات دهند». در این راستا کتاب حاضر می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: روسپی کیست و روسپی‌گری از چه زمان و با چه هدفی گسترش یافت؟ علل و عوامل آن چیست؟ تاریخ روسپی‌گری در ایران از چه زمانی آغاز می‌شود و چه عواملی در رشد این پدیده تأثیرگذار بوده‌اند؟

کتاب حاضر در هشت فصل تنظیم شده است. در فصل اول پس از بررسی مفهوم روسپی و سایر مفاهیم مرتبط با آن، مروری تاریخی بر وضعیت روسپی‌گری در ایران و جهان شده: از دوران باستان تا قرون وسطی و عصر رنسانس در جهان تا روسپی‌گری در عصر صفویه، قاجاریه، پهلوی و پس از انقلاب در ایران. در نهایت نیز گزارشی از وضعیت کنونی روسپی‌گری در جهان ارائه می‌شود: از آمریکا و کشورهای اروپایی تا کشورهای آسیای شرقی و خاورمیانه، در فصل دوم نظراتی درباره روسپی‌گری مطرح می‌شود: از جمله نظریاتی زیست‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، جرم‌شناختی و فمینیستی توضیح داده شده است. مجموع این نظریات را می‌توان چنین جمع‌بندی و خلاصه کرد که جامعه‌شناسان علت بروز این پدیده را به فقر، کرسنگی، چگونگی تعلیم و تربیت فرد در خانواده، بیکاری، نوسان اوضاع اقتصادی، مهاجرت و شهرنشینی، بی‌سوادی و ناآگاهی، کشمکش‌های خانوادگی و انحراف والدین نسبت می‌دهند. در فصل سوم، به این سوال که «زنان روسپی چه کسانی هستند» پاسخ داده شده و در آن به بررسی ویژگی‌های فردی، خانوادگی و برخی ویژگی‌های اجتماعی زنان روسپی می‌پردازد. در فصل چهارم به این سوال پاسخ می‌دهد که «چرا برخی زنان روسپی می‌شوند؟» ازاین‌رو، ضمن بررسی علل و عوامل روسپی‌گری این علل و عوامل در سه گروه فردی، خانوادگی و اجتماعی توضیح داده می‌شوند. موضوع فصل پنجم به ارتباط روسپی‌گری با بیماری ایدز اختصاص دارد. اهمیت این بخش در مطالعات حاضر از زمان بروز این بیماری نزد زنان تن‌فروش و مشتریان آنها در جهان و همچنین ایران دوچندان شده است. فصل آخر کتاب نیز به بررسیبعاد حقوقی تن‌فروشی اختصاص دارد. در این فصل پس از مرور قوانین درباره روسپی‌گری در نظام حقوقی ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی، این قوانین با قواعد بین‌المللی در این زمینه بررسی و مقایسه شده‌اند. همچنین در این فصل به تبیین کتاب حاضر را می‌توان تحقیقی جامع درباب یکی از مخرب‌ترین پدیده‌های جوامع انسانی دانست که با پشتوانه نظری نسبت جامع و به‌پایه‌ای از روایات و فکت‌های تاریخی، تحقیقی علمی و قابل تعمیم به دست مخاطبان جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی رسیده است.